

نمایش «طاووس خانم و ازدواج هایش» به کارگردانی علی رکان از فردا، دوشنبه ۱۷ اردیبهشت در سالن اصلی فرهنگسرای نیاوران روی صحنه می‌رود. در این نمایش به تهیه‌کنندگی لیلا فریدنی، بازیگرانی همچون؛ فرهاد بشارتی، شقایق رهبری، لیلا فریدنی، شاپور کلهر، رضا امامی، محمد جواد اکبری، علی ابراهیمی و داریوش سلیمی به ایفای نقش می‌پردازند. در خلاصه داستان این اثر آمده است؛ هوشنگ و طاهره سعی دارند با ازدواج دخترشان،

علی رکان به تئاتر می‌آید

بی‌پولی و بی‌درایتی خود را جبران کنند اما در این مسیر اتفاقاتی رخ می‌دهد. نمایش «طاووس خانم و ازدواج هایش» تا آخر اردیبهشت در سالن اصلی خلیج فارس فرهنگسرای نیاوران، هر شب ساعت ۲۱ روی صحنه می‌رود. از دیگر عوامل این نمایش می‌توان به امیر جاوید نیک مجری طرح، غلامحسین شاه‌علی مشاور پروژه، فرامرز بادرام‌پور طراح صحنه و لباس، وحید چهل امیرانی آهنگساز، محمد قومی طراح گریم، رضا سمیاری عکاس و حامد قریب مشاور

رسانه اشاره کرد. علی رکان از کارگردان‌های خوشنام سینمای ایران است که کارگردانی فیلم‌هایی چون «مادان»، «دختر کنار مرداب»، «چهره به چهره»، «عیسی می‌آید»، «سایه به سایه» و «اولین امضا برای رعنا» را در کارنامه دارد. رکان که از سال ۱۳۴۷ با بازیگری کار خود را در تئاتر آغاز کرد، در نمایش‌های «سگی در خرمن جا»، «استثناء و قاعده»، «آن‌که گفت آری و آن‌که گفت نه»، «قصه حریر و مرد ماهیگیر» و «تامار و زها» بازی کرده است.



گفت‌وگوی «جام جم» با محمد جواد کبودرآهنگی، نویسنده و کارگردان نمایش «سلطان عمرا بمیرد»

سیاه‌بازی با اوژن یونسکو

سید محمد جواد کبودرآهنگی،

نمایشنامه‌نویس، کارگردان و مدرس تئاتر، متولد ۱۳۳۸ در شهر همدان است. او تحصیلات خود را در مقطع کاردانی نمایش با گرایش بازیگری و کارگردانی در فرهنگسرای نیاوران (مرکز آموزش هنر) در سال ۱۳۶۶، کارشناسی نمایش با گرایش ادبیات نمایشی را در دانشگاه آزاد اسلامی اراک در سال ۱۳۷۵ و کارشناسی ارشد کارگردانی را

سحرسلطانی

آرکوه فرهنگ و هنر

در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز در سال ۱۳۷۸ به پایان رساند. وی کارشناس تئاتر بازنشسته اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان است و تاکنون در دانشگاه‌ها، انجمن نمایش و آموزشگاه‌های آزاد هنری تئاتر و مخصوصا بازیگری تئاتر تدریس کرده است. همچنین عضو شورای نظارت بر نمایش همدان و داور جشنواره‌های گوناگون کشوری و استانی است. او در این سال‌ها سه کتاب تاریخچه نمایش در

همدان، تعامل بازیگر و تماشاگر در تئاتر و بازیگردانی در تئاتر را نوشته است. نمایش «سلطان عمرا بمیرد» برداشتی آزاد از نمایشنامه «شاه می‌میرد» نوشته اوژن یونسکو است که با هنرمندی بازیگرانی چون مهدی چایانی، محمد عادل غلامی، طاهره بهرامی، سولماز عسگری، مهدی بیابانی و امیرمسعود قاسمی از چهارم اردیبهشت در تماشاخانه سنگلج روی صحنه می‌رود. در بخش موسیقی این نمایش کمدی، مجید دادنده

(نوازنده تار)، سعید پوراطهمیان (نوازنده تنبک)، علی جباری و عارف بهیبهانی (نوازندگان کمانچه) به اجرای زنده می‌پردازند. این نمایش داستان سلطانی را روایت می‌کند که قرار است تا پایان نمایش بمیرد. او برای فرار از مرگ، جایگاهش را به مبارک (نوکر دربار) می‌دهد و همین موضوع موجب خلق ماجراهایی کمیک می‌شود. با کبودرآهنگی درباره این نمایش گفت‌وگو کرده‌ایم.

۱] چند سالی است از همدان به تهران آمده‌اید. تئاتر کار کردن در

این دوشهر چه تفاوتی دارد؟

به نظرم کار کردن در شهرستان راحت‌تر است. در تهران جمع‌کردن یک تیم در یک مکان واحد با توجه به مشغله‌های بازیگران، فواصل دور و نبود مکان برای تمرین مشکلات زیادی برای شکل دهی یک گروه ایجاد می‌کند.

۲] درباره تجربه سیاه‌بازی بگویید که این نمایش چندمین تجربه شماست و چرا این‌گونه نمایش ایرانی را برای اجرا مناسب دیده‌اید؟

کلان‌من عاشق نمایش‌های سیاه‌بازی‌ام و همیشه بهیوت آن. تاکنون شش نمایش سیاه‌بازی کار کرده‌ام. به نظرم در نمایش‌های تخت‌حوضی عنصر بازیگر مهم‌تر از کارگردان است. گونه‌نمایشی‌زیبا که می‌توان شادی را به مخاطبان خود هدیه داد که به نظرم مهم‌ترین کارکرد آن است.

۳] چرا متن شاه می‌میرد اوژن یونسکو را برای اقتباس مناسب دیدید؟

من شاه می‌میرد یونسکو را ۲۰ سال پیش در همدان کار کرده‌ام و چون اجرای مجدد آن در تهران میسر نشد، با نگاهی به جنبه‌های کمیک و قصه متن آن را به شکلی ایرانی و به‌صورت سیاه‌بازی بازنویسی کردم

برش

امید گروه‌های شهرستانی از دست رفت

حضور گروه‌های نمایشی استان‌های دیگر در تهران کار بسیار ارزنده‌ای است که این روزها شاهد آن هستیم اما این موضوع نیاز به حمایت و همراهی بیشتر از نظر مادی و معنوی با گروه‌های شهرستانی دارد. در شرایطی که هنرمندان دیگر استان‌ها در میان مردم و هنرمندان تهران شناخته شده نیستند، حمایت تبلیغاتی برای اجراهای آنها بسیار ضروری است. متأسفانه در حال حاضر ما باید حداقل

و چون شخصیت‌های شاه می‌میرد نزدیک به تیپ‌های نمایش ایرانی سیاه‌بازی بود، یعنی شاه، نوکر، زن شاه، جلا، نگهبان و... این اقتباس را راحت‌تر کرد.

۴] در اقتباس شما چقدر متن یونسکو تغییر کرده است؟

در اینجا وجه کمیک شاه می‌میرد برای ما مهم بود. این‌که تا پایان نمایش سلطان قرار است بمیرد، اولین موضوع کمدی ما بود.

۵] کشف سیاه در این نمایش چگونه اتفاق افتاده است؟

به‌هرحال در مقابل شاه ما می‌بایست شخصیت کمیک دیگری داشته باشیم که نوکر دربار و سیاه‌بود که می‌بایست نمایش را از ابتدا تا انتها پیش ببرد. این موضوع به ساختار تئاتر تخت‌حوضی مطابقت دارد و آن ساختار نوکر و اربابی را حفظ می‌کند.

۶] استاد مهدی چایانی سابق بر این تجربه شاه‌پوشی را داشته؛ حضورشان در این کار چه امتیازی داشت؟

حضور استاد چایانی در این نمایش یک اتفاق جسته بود. ایشان این‌گونه کار اکثرا را خوب می‌شناختند و با

توجه به سن و سال شخصیت شاه و تسلط و تجربه ایشان در ایفای این‌گونه نقش‌ها کاملاً بر موضوع و ساختار نمایش مسلط هستند.

۷] بقیه بازیگران چگونه انتخاب و هدایت شده‌اند؟

باقی بازیگران، دوستانی هستند که قبلاً در همدان



با آنها کار کرده بودم. خانم بهرامی، بازیگر نقش سلطان بانو از چهره‌های برجسته تقالی است که ما را یاری کردند. در مجموع نمایش مشکل از بازیگران پیشکسوت، باتجربه و جوانان مستعد همدانی و تهرانی است.

۸] در این نمایش گریم، صحنه و نور چه کارکردی دارد؟

با توجه به تیپیکال بودن شخصیت‌های نمایش تخت‌حوضی، گریم می‌تواند نقش بسیار مهمی داشته باشد. صحنه هم محدود به تخت‌شاهی است. آنچه مهم است ریتم صحیح بازی و خلق موقعیت‌های کمدی بازی‌ها در بده‌بستان‌های نمایش است که می‌تواند خلأطراحی صحنه را غالباً پر کند که البته برای ماتخت‌شاهی خود به‌عنوان یک شخصیت و جایگاه مهم در صحنه است. نور هم در اجرای تخت‌حوضی مختصر و مفید است. با توجه به این‌که سیاه‌بازی بیشتر از طریق خلق بازی‌ها شکل می‌گیرد؛ مخصوصاً دو شخصیت اصلی مبارک و شاه یا نوکر و اوستا، عناصری مثل نور و نوکر خیلی تأثیرگذار نیستند و می‌توان در صحنه‌ای خالی هم نمایش تخت‌حوضی را اجرا کرد.

۹] حرکات و ترانه‌ها چگونه تهیه و تنظیم شده‌اند که عنصر برجسته اجرای تان شده‌اند؟

حرکات مخزون جره‌لاینفک نمایش سیاه‌بازی و تخت‌حوضی است؛ مخصوصاً آن قطعه مربوط به آموزش بیان و بدن که از آموزش‌های مضحک رقص الهام گرفته‌ایم. در اغلب نمایش‌های ایرانی که کار کرده‌ام سعی شده از ترانه‌ها و گویش همدانی استفاده کنم و در این نمایش هم همین کار را کردم.

۱۰ شب از بازه زمانی اجراهای مان را سیری کنیم تا کم‌کم مخاطب نسبت به حضورمان در سالن‌های نمایشی آگاه شود و این به‌معنای از دست رفتن زمان و سرمایه مادی و معنوی است. امید ما این بود که ساختمان مجاور تماشاخانه سنگلج به عنوان محلی برای حضور هنرمندان دیگر استان‌ها در نظر گرفته شود و نمایش ایرانی رونق بگیرد که متأسفانه با تخریب این ساختمان توسط شهرداری، این امید نیز از دست رفت. فقط امیدواریم که شهرداری تهران توجه و نگاهی ویژه به تماشاخانه سنگلج، قدیمی‌ترین تماشاخانه تهران داشته باشد و در حفظ این میراث فرهنگی که بخشی از تاریخ تئاتر ایران به‌شمار می‌آید، با هنرمندان همراه شود.

قاب



سقوط انسانیت

کشته شدن نزدیک به ۳۵ هزار نفر در غزه و سکوت سیاستمداران غربی، به‌خوبی نشان داد که چقدر به سقوط مفهوم انسانیت در غرب نزدیک شده‌ایم. کشتار زنان و کودکان فلسطینی توسط رژیم سفاک مهبونیستی که همه روزه ابعاد جدیدی از جنایت ضد بشری آنها هویدا می‌شود در مقابل سکوت سردمداران کشورهای غربی و با سرکوب مفهوم آزادی خواهی در غرب روبروست. اما این روزها جنبش‌های دانشجویی در آمریکا و اروپا نشان داد که نسل جوان و دانشجویی دیگر تاب دروغ‌پردازی‌های سیاستمداران و رسانه‌های حامی آنها را ندارند. این کارتون از علاء اللقطه، کاریکاتوربست فلسطینی تلاش دانشجویان غربی برای نیات دجاست سقوط انسانیت را به‌خوبی نشان می‌دهد.

رویداد

درخشش نمایش ایرانی در جشنواره تونس

نمایش «پرستو»، به کارگردانی شیمیا پورسهم‌الدین هنرمند شیرازی، در بخش خیابانی ششمین جشنواره بین‌المللی مونودرام کارتاژ تونس، جایزه ویژه هیأت داوران را دریافت کرد. این نمایش که برنده جایزه ویژه هیأت داوران بخش مقاومت این جشنواره شده به نویسندگی مسعود احمدی و بازیگری و کارگردانی شیمیا پورسهم‌الدین در این رویداد نمایشی اجرا شد. پرستو، داستان زنی باردار است که با کودک درون شکم خود، تنها وسط جنگ قرار گرفته و دست خالی سعی در فرار و مهاجرت دارد؛ اسم او پرستو به معنی مهاجرت و کوچ است. در این نمایش، موسیقی برعهده شیوا بافهم و علی ربیعی بود. امین غفاریور و مجید یزدان شناس، دستیاران کارگردان بودند. غزال رفیعی؛ منشی صحنه، هانیة بهزادی؛ عکاس و مریم احمدی؛ طراح لباس بودند و زهرا نجبر نیز کار گریم را انجام داد. همچنین مهرداد سهامی و مجید امین‌زاده به عنوان مدیران صحنه در اجرای این نمایش همکاری کردند. ششمین دوره جشنواره بین‌المللی مونودرام نابل تونس، از ۲۷ آوریل تا ۱ می (۸ تا ۱۲ اردیبهشت) در کشور تونس و در دو بخش خیابانی و صحنه‌ای برگزار شد.



«بیرون پشت‌در» در قشقای

نمایش «بیرون پشت‌در» به نویسندگی محمد رحمانیان‌ثابت و کارگردانی پرهام خاکزاد با تهیه‌کنندگی سجاد افشاریان از ۲۴ اردیبهشت ساعت ۱۸ در سالن قشقای تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. سجاد میر، بازیگر نمایش «آنتیگونه» و ناهید عساکره، بازیگر نمایش

«صد در صد مرده» که هر دو اجرا از نمایش‌های موفق سال ۱۴۰۲ بود، در این پروژه به‌عنوان دوبازیگر نقش اصلی به‌ایفای نقش می‌پردازند. همچنین سعیدگیلاسی، فرید صدیقی، علیرضا دماوندی و مهدی حبیبی بازیگران سایر نقش‌های این اثر نمایشی هستند. این پروژه پنجمین همکاری پرهام خاکزاد با افشاریان در حوزه تئاتر است. علی مشکین مقدم و عرفان بیگی؛ گروه کارگردانی، فرشاد نصیری؛ طراح نور، آروین فلاح؛ آهنگساز، کارگاه هیولاسازی؛ صحنه و لباس، نسترن حسینی؛ دستیار صحنه و لباس، رضا حسینی؛ مربی حرکات شعبده، سهیل فلاح و علیرضا قاسمی؛ تیزر و موشن‌گرافی، سهیل فلاح؛ طراح گرافیک و پوستر، امیر قالیچی؛ روابط عمومی، امیرحسین میرزایی؛ مدیر تبلیغات، علیرضا قاسمی؛ تصویربردار، امیرحسین میرزایی؛ عکاس و ولی کیهانی؛ مشاور رسانه‌ای، عواملی هستند که خاکزاد را در بیرون پشت‌در همراهی می‌کنند.



تئاتر

THEATER

یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ شماره ۶۷۵۷

نقد روز

نقدی بر نمایش «سلطان عمرا بمیرد»

سیاه کاربلد و یک قطعه گمشده

نمایش «سلطان عمرا بمیرد»

نوشته و کار محمد جواد

رضا آشفته

آرکوه فرهنگ و هنر

کبودرآهنگی بر پایه متن شاه نمی‌میرد اوژن یونسکو نوشته و اجرا شده است و این نوع اقتباس از یک متن غربی و گونه‌ابزورد در کالبد‌نمایش تخت‌حوضی می‌تواند بسترساز شکل و معنایی تازه‌ای باشد. این نوع انطباق فرهنگی زمینه‌ساز رشد و ارتقای ادبیات نمایشی در ایران خواهد شد و همچنین به استناد تلفیق یک نوع نمایش ایرانی با شرایط روز بازگوکننده یک جریان نمایشی پویا، زنده و خلاق است و باید که این نوع نگاه و رویکرد به شکل تعمیم‌پذیری درصدد نو شدن تئاتر کشورمان باشد و هیچ گریزی از این تلفیق‌ها و اقتباس‌ها و در نهایت دراماتورژی نوین نباشد که این خود بهترین شیوه مواجهه در تئاتر روز دنیاست. البته که ما به دلیل بیشینه کمتر تئاتری و در واقع عقب‌ماندگی‌های رایج هنری و علوم انسانی به ناچار در جاهایی نیازمند همین برخورد و بازتاب خواهیم بود.

در این نمایش شاه قرار است که نمیرد اما بنا بر طبیعت انسانی که میراست باید که شاه نیز مثل هرگونه انسانی بمیرد.... همین مواجهه با وضعیت مرگ است که جای شاه و مبارک را جابه‌جایی‌کند اما انگار ردای شاهی و تاج و تخت و عصای شاهی برانزده شاه است و مبارک، همان بهتر که با لباس غلامی و خندانن و شوخی، عموش را سبزی کند و مرگ نیز باید فعل‌ایس زده شود و به سنت تخت‌حوضی ابراز کند و همه چیز به خیر و خوشی پایان یابد. شاید یک پایان تلخ و ترازیک یک کم پیش‌روتر بودن متن و اجرا را شامل می‌شد و اینک در یک وضعیت سنتی پایان خوش، منظر آمده است بنابراین نمایش ایرانی ضمن برخورداری از شکل کمدی، آمادگی تبدیل به یک ترازوی رانیز دارد و این توانایی باید همچنان در برخی آثار مورد آزمون و خطا واقع شود تا دگرگونی لازم برای استخراج گونه‌های تازه از آن صورت گیرد. به هر روی اجرای نمایش تخت‌حوضی یا سیاه‌بازی همیشه سخت بوده چون‌که بیش از همه چیز نیازمند یک سیاه قیراق و خلاق است که بدن گرم و نرمی داشته باشد و بتواند عمله طرب بودن را با بدنش فراهم کند و انواع حرکات موزون و فولکلور را به چالش بکشد. در ضمن میان چندگانه و متغیری داشته باشد که ضمن برخورداری از زنان سیاه بتواند در ارائه انواع گویش‌های با آن‌که برای نخستین بار سیاه پوشیده‌است اما نشان می‌دهد که از استعداد لازم در این راه برخوردار است و با آن‌که صدای لازم را برای سیاه شدن دارد اما هنوز تا گرم و گپرا شدن این صدا چندگامی نیازمنداست و بدنش هنوز نیازمند مشق و تمرین‌های دیگری است که بتواند خلایق ویژه‌تری را در این راه استخراج کند. به هر حال کبودرآهنگی نمایش تخت‌حوضی را به لحاظ فنی به درستی سمت و سو می‌دهد اما در مواجهه معنایی هنوز به آن زبان انتقادی و اجتماعی یا مسلط نیست یا کمتر متوجه وجوه معنایی آن شده که بتواند از موضع مردمی مسائل روزا اجتماع را مورد کنکاش و نقد قرار دهد و اگر این وظیفه را پشت گوش بیندازد، انگار که چیزی را در میان قطعات پازل گم کرده باشد.